

اعجاز و تحدی قرآن از نظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی

اصغر غلامی*

چکیده: اعجاز یعنی به عجز درآوردن و عاجز کردن. وجوه اعجاز و تحدی قرآن از مباحثی است که همواره مورد بحث متکلمان بوده و آراء و نظرات گوناگونی در این رابطه، مطرح شده است. با توجه به نظریات مختلف در باب وجه اعجاز قرآن از سوی عالمان و متکلمان مسلمان، چون شیخ طبرسی، سید مرتضی، قطب راوندی، امین الاسلام طبرسی، علامه مجلسی و آیت الله خویی و... اقوال در وجه اعجاز قرآن به دو بخش ۱. فصاحت و بلاغت (جنبه‌های ادبی) و ۲. محتوا (علوم و معارف) تقسیم‌بندی شده است. میرزا مهدی اصفهانی مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارف جدید الهی و کلام الله بودن آن می‌داند. وی در رساله «اعجاز کلام الله المجید» با ذکر شواهدی، به تبیین مدعی خویش می‌پردازد و معتقد است که وجه اعجاز قرآن را در خود قرآن و کلام حاملان علوم آن باید جستجو کرد. در این پژوهش، با استناد به این اثر، به بررسی ادله مرحوم میرزای اصفهانی در مورد وجه اعجاز قرآن، شامل: عمومیت و شمول اعجاز قرآن در همه اعصار، طعن کافران به علوم و معارف قرآن، کلام الله بودن قرآن، احسن الحدیث بودن قرآن

*. پژوهشگر، حوزه علمی قم.

در هدایت، حکمت، معرفت خدا، اثارة عقول با تأکید بر احادیث و روایات معصومین علیهم السلام پرداخته شده است. اعجاز قرآن با رسالت خاتم الانبیاء تناسب دارد و هدف از بعثت ایشان، رساندن بندگان خدا به وجدان کردن خدا، تزکیه، تکمیل عقول و تذکر به علو و قدس خداست. در این مقاله، همچنین انگیزه انحصار وجه اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت، بررسی و راه برون رفت از آن، مراجعه به اهل بیت علیهم السلام و تدبّر در قرآن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن / تحدی قرآن / اصفهانی، میرزا مهدی / فصاحت و بلاغت / هدایت قرآن / ویژگیهای قرآن / کلام خدا / قرآن - علوم و معارف / بعثت انبیاء / اعجاز - تناسب با رسالت

۱. معنای اعجاز و تحدی*

اعجاز یعنی به عجز درآوردن و عاجز کردن. عاجز هم به معنی ضعیف است. (۳۵: ص ۶۰۴) فیومی می نویسد:

عَجَزَ تَعْجِزًا: جعلته عاجزاً. (۳۷: ص ۳۹۴؛ تک. ۴: ج ۴، ص ۳۲۳)

تحدی نیز به معنای همآورد و مبارز طلبیدن است. فراهیدی می گوید:

فلاناً یتحدی فلاناً؛ أي: یبازیه و ینازعه الغلبة. (۳۵: ص ۱۷۷)

فلانی با فلانی تحدی کرد، یعنی: او را به مبارزه طلبید و برای چیره شدن بر وی با او جنگید.

البته در فرهنگ قرآن و بیان معصومان علیهم السلام به جای واژه اعجاز، بیشتر واژه‌های آیه و بیته به کار رفته است. به نظر می رسد که لفظ معجزه اصطلاحی است که بیشتر، متکلمان به کار برده اند. البته در روایات معدودی لفظ معجزه به چشم می خورد (۲۷:

* در اصل مقاله، نص کلمات عالمان بزرگ شیعی - به ویژه عبارات آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در رساله چاپ نشده «اعجاز کلام الله المجید» - عیناً نقل شده بود که در اینجا، برای رعایت اختصار، به ترجمه آنها اکتفا شد. (ویراستار)

ج ۱، ص ۱۲۲؛ ۴۰: ج ۱۷، ص ۲۱۴) که در این موارد هم برخی معتقدند نقل به معناست (۹: ص ۱۱۴) و برخی گفته‌اند: «بعید نیست نظر امام علیه السلام بر آن بوده که تفاوت کاربرد اصطلاحی «معجزه» را با «معجزه به معنی آیه» بیان فرماید. (۱۴: ص ۹۱) همچنین در این روایات، واژه «معجزه» همراه لفظ «آیه» به کار رفته یا «علامه» معرفتی شده است.

پس آنچه خدای تعالی به عنوان شاهد صدق انبیاء خود به ایشان عطا می‌فرماید، همان آیه، بینه و علامت راستی ادعای ایشان است و هدف خداوند هرگز تعجیز و سرکوبی بندگان نیست. از سوی دیگر، روشن است که بندگان خدا در مواجهه با انبیاء الاهی دو گروه‌اند: عده‌ای با ارائه بینه از سوی رسولان، به ارتباط ایشان با پروردگار پی می‌برند و تسلیم می‌شوند؛ اما عده‌ای در عین روشن شدن حقیقت، از پذیرش آن امتناع می‌ورزند. منکران گاهی پیامبران را به سحر، جادو و امثال آن متهم می‌کنند. خداوند حکیم نیز در مقابل، مخالفان را به هم‌آوردی می‌طلبد. در مواجهه با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز معاندان، بینه ماندگار ایشان، یعنی قرآن را «أساطیر الأولین» خواندند. بدین روی خدای تعالی در آیات: ۲۲ بقره، ۱۳ هود، ۳۸ و ۳۹ یونس و ۸۸ اسراء، به تحدی با مخالفان می‌پردازد و صریحاً اعلام می‌کند که بشر از آوردن مثل قرآن عاجز است.

۲. وجوه اعجاز قرآن در کلمات عالمان دینی

پس روشن شد که خدای حکیم با کلام خود، با معاندان و منکران به تحدی پرداخته است؛ اما وجه اعجاز و تحدی قرآن از مباحثی است که همواره مورد بحث متکلمان بوده و آراء و نظریات گوناگونی در این رابطه، مطرح شده است. مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد:

ندانستن جهت اعجاز قرآن ضروری به ما نمی‌رساند؛ زیرا وقتی دانستیم که قرآن معجزه‌ای خارق‌العاده است، ثبوتش را دانسته‌ایم و اگر در جهت اعجاز آن شک

داشته باشیم، به ما ضرری نمی‌رساند. در اینجا به برخی از آراء در این مورد، اشاره می‌کنیم.

سید مرتضی معتقد است جهت اعجاز قرآن، «صرفه»^۱ است. برخی گفته‌اند: جهت اعجاز، حدّ اعلای فصاحت آن است که به تنهایی و بدون در نظر گرفتن نظم، خارق‌العاده است. برخی از این گروه، نظم و اسلوب را نیز همراه فصاحت دانسته‌اند و این قول قوی‌تر است.

گروهی گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ چون اسلوبی خاصّ دارد که منحصر به خود قرآن است و در کلام عرب نظیری ندارد.

عده‌ای گفته‌اند: تألیف و نظم قرآن، از بشر محال است.

برخی گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ چون در آن علم به غیب [اخبار از غیب] هست.

گروهی دیگر نیز گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ از آن جهت که اختلاف و تناقض در آن وجود ندارد.

قوی‌ترین قول نزد من، قول کسی است که می‌گوید: قرآن معجزه‌ای خارق‌العاده است؛ از آن جهت که منحصر است در فصاحت اعلای آن به همراه این نظم مخصوص؛ نه فقط فصاحت آن یا فقط نظم آن به تنهایی یا جهت صرفه. (۳۱: ص ۱۷۲ - ۱۷۳)

قطب راوندی می‌نویسد:

متکلمان در مورد جهت اعجاز قرآن اختلاف کرده‌اند و هفت وجه گفته‌اند:

۱. قرآن از آن جهت که قدیم است، معجزه است.
۲. قرآن در مرتبه‌ای از فصاحت خارق‌العاده است که کسی را یارای معارضه با آن از این جهت، نیست. (نظر شیخ مفید)
۳. جهت اعجاز قرآن، از حیث معانی صحیح آن است که از نظر گذشته و با عقل موافق است.
۴. اختلال و تناقض از آن زایل شده؛ به وجهی که در امور عادی مثل آن جریان

۱. یعنی خداوند متعال، معارضان قرآن را از آوردن مثل قرآن در فصاحت و بلاغت، باز می‌دارد.



ندارد.

۵. وجه اعجاز قرآن به جهت دارا بودن اخبار از غیوب است.

۶. قرآن به جهت اختصاصش به نظم مخصوصی - که با نظم متعارف مخالف است - معجزه است.

۷. تألیف و نظم قرآن جهت اعجاز آن است. (نظر اکثر معتزله)

و اگر بگوییم همه این وجوه هفتگانه از جهت های مختلف، وجوه اعجاز قرآن اند، سخن خوبی است. (۱۹: ج ۳، ص ۹۸۱ - ۹۸۲)^۱

امین الاسلام طبرسی می نویسد:

کلام در اعجاز قرآن، در این است که آیا جهت اعجاز آن، مرتبه بالای فصاحت آن است یا نظم مخصوصی که در آن هست یا اسلوب بدیع یا صرفه... (۲۹: ج ۱، ص ۴۲)

ایشان سپس تفصیل بحث را به کتب کلامی ارجاع داده است.

خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:

وجه اعجاز قرآن را فصاحت آن دانسته اند. نیز گفته اند: اعجاز قرآن از جهت اسلوب و فصاحت آن است. بعضی نیز به خاطر صرفه می دانند. همه این وجوه محتمل است. (۱۳: ص ۱۷۲)

علامه مجلسی در مورد وجه اعجاز قرآن می نویسد:

جمهور علمای عامه و خاصه از جمله شیخ مفید، بر آن اند که اعجاز قرآن از آن روست که در مرتبه بالای فصاحت و درجه دست نیافتنی از بلاغت است؛ نسبت به آنچه فصحاء عرب به سلیقه خود و علمای فرق به مهارت خویش در فن بیان و به احاطه بر اسلوب سخن می دانستند. این وجه، همراه با اشمال قرآن بر اخبار از مغیبات گذشته و آینده، دقائق علوم الهی، احوال مبدأ و معاد، مکارم اخلاق، ارشاد به فنون حکمت علمی و عملی، مصالح دینی و دنیوی، وجوه اعجاز قرآن اند؛ بر اساس آنچه بر تدبیرکنندگان، ظاهر و بر متفکران، آشکار است.

۱. البته مرحوم راوندی وجه اول را مردود دانسته و مطالبی را در رد آن نگاشته است. لذا پذیرش وجوه هفتگانه در عبارات اخیر، ناشی از سهو ایشان است.



نیز گفته‌اند که وجه اعجاز قرآن، اشمال آن بر نظم شگفت و اسلوب عجیب آن است که با نظم و نثر عرب در شروع، مقاطع و فواصل مخالف است... و برخی از معتزله بر این قول‌اند. باقلانی می‌گوید: وجه اعجاز قرآن مجموع این دو امر، یعنی بلاغت و نظم شگفت آن است. همچنین گفته‌اند: وجه اعجاز قرآن اشمال آن بر اخبار از غیب است. و گفته شده عدم اختلاف و تناقض در قرآن - با وجود طول و امتداد آن - سبب اعجاز قرآن است. سید مرتضی از ما و عده‌ای از عامه - از جمله نظام - به صرفه معتقد شده‌اند... (۴۰: ج ۱۷، ص ۲۲۴)

آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی پس از بحث در مورد فصاحت و بلاغت قرآن مجید، بر جنبه هدایتگری آن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

این یکی دیگر از امتیازات و آثار عجیب و شگفت‌انگیز قرآن مجید است. اینک چند نمونه دیگر از معارف قرآنی که نمودار اعجاز آن است، می‌آوریم تا روشن شود که اعجاز قرآن فقط به روش بلاغتی آن نیست و در دانش و معارف خود نیز معجزه است و نمی‌توان به پایه آن رسید. (۱۵: ص ۶۲)

ایشان سپس موارد زیر را به عنوان وجه اعجاز قرآن برمی‌شمارد و به تبیین آنها می‌پردازد:

۱. معارف عقلی قرآن. ۲. اعجاز در هماهنگی قرآن. ۳. اعجاز قرآن از نظر تشریح و قانون‌گذاری. ۴. حقایق خلل‌ناپذیر در قرآن. ۵. اخبار غیبی قرآن. ۶. اسرار آفرینش در قرآن. (۱۵: ص ۶۲ - ۱۱۰)

در دایرة المعارف تشیّع، ذیل عنوان «اعجاز قرآن» می‌خوانیم:

در باب سبب اعجاز قرآن، متکلمان نظریه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند. بیشتر متکلمان امامیه از نظریه‌ای جانبداری می‌کنند که بر مبنای آن، اعجاز قرآن معلول فصاحت و بلاغت آن است. با این همه، دیگر نظریه‌ها را نیز غیر ممکن نمی‌دانند... فهرست نظریه‌ها یا دیدگاه‌ها در باب سبب اعجاز قرآن، بدین شرح است: الف) نظریه صرف (= روش صرفه)؛ ب) نظریه فصاحت و بلاغت (= روش اعجاز)؛ ج) نظریه اسلوب ویژه؛ د) نظریه اخبار از غیب؛ ه) نظریه راست‌گفتاری (= استقامت بیان در قرآن)؛ و) نظریه وجود معارف حیرت‌انگیز

در قرآن؛ (ز) نظریه اتقان معانی قرآن؛ (ح) نظریه نظام قانون‌گذاری (تشریح) قرآن؛ (ط) نظریه وجود اسرار آفرینش در قرآن. (۱۶: ج ۲، ص ۲۶۷)

در این مقاله، پس از توضیح مختصری پیرامون هر یک از این وجوه، آمده است: در جنب این نظریه‌ها برخی از متکلمان، از «جزالت» و «نظم اجزای قرآن» به عنوان وجه اعجاز این کتاب آسمانی سخن گفته‌اند. مراد از «جزالت»، دلالت الفاظ اندک بر معانی بسیار است و مراد از «نظم اجزاء» چگونگی پیوند اجزای قرآن با یکدیگر است که از ترتیب بدیع کلمه‌ها به بار می‌آید. (همان، ص ۲۶۹)

بدین ترتیب، روشن شد که نظریات مختلفی در باب وجه اعجاز قرآن از سوی عالمان و متکلمان مسلمان، ارائه شده است. با صرف نظر از دو نظریه قدیم بودن و صرفه - که جزء آراء شاذند - در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر، می‌توان اقوال را در وجه اعجاز قرآن به دو بخش تقسیم کرد: ۱. فصاحت و بلاغت (جنبه‌های ادبی) ۲. محتوا (علوم و معارف).

برخی از عالمان صرفاً به جنبه فصاحت و بلاغت آن تأکید دارند و برخی علوم و معارف قرآن را جنبه اعجاز و مورد تحدی خداوند متعال می‌دانند؛ اما بیشتر عالمان شیعه هر دو جنبه را سبب اعجاز قرآن معرفی کرده‌اند.

میرزای اصفهانی^۱ مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارف جدید الهی و کلام‌الله بودن آن می‌داند که در مقابل علوم و معارف فرسوده بشری قرار دارد. ایشان در مجموعه مستقلی با عنوان «اعجاز کلام الله المجید» با ذکر شواهدی، به تبیین مدّعی خویش می‌پردازد؛ آن‌گاه به توطئه سلطه‌جویان در مخفی کردن علوم و معارف الهی قرآن و منحصر کردن جهت تحدی آن به فصاحت و بلاغت، اشاره می‌کند و راه نجات بشر از این توطئه را مراجعه به حاملان علوم قرآن، یعنی امامان

۱. درباره شرح حال ایشان، بنگرید به فصلنامه سفینه، شماره ۲، ص ۳۰-۳۱، و منابعی که ذیل آن معرفی شده است.



اهل بیت علیهم‌السلام از یک سو و تدبّر در قرآن مجید از سوی دیگر، معرفی می‌کند. ایشان به مناسبت، به وجوب تعلیم عربی ضمن پرهیز از پرداختن به عربی مدوّن و مرسوم، می‌پردازد.

در این مقاله، کوشیده‌ایم تا با استناد به این اثر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی - اعلی الله مقامه الشریف - تصویر جامعی از آراء و نظرهای ایشان در مورد وجه اعجاز قرآن ارائه کنیم. به جز مواردی که مدارک آنها ذکر گردیده، تمام آنچه در این مقاله، به مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نسبت داده شده، به مطالب ایشان در رساله «اعجاز کلام الله المجید» مستند است. این رساله تا کنون چاپ نشده؛ ولی نسخه‌های خطی چندی از آن به خط شاگردان ایشان موجود است. نسخه‌های مورد استفاده در این گفتار، عبارت‌اند از: نسخه مرحوم شیخ محمد رضا دامغانی، نسخه مرحوم شیخ علی اکبر صدرزاده، نسخه مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی.

۳. وجه اعجاز قرآن از نظر میرزای اصفهانی

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که وجه اعجاز قرآن را باید در خود قرآن و کلام حاملان علوم قرآن جستجو کرد. ایشان به پرسشی در مورد وجه اعجاز قرآن، چنین پاسخ می‌دهد:

پس جواب سؤال مرقوم، به این عبد عاجز مربوط نیست؛ خود کتاب مقدّس و عالمین علوم آن در زمان صدور قرآن *إلی یومنا هذا و ما بعده من الأيام*، جواب فرموده؛ فقط این عاجز تذکر به جواب آنها می‌دهم. و ما توفیقی *إلا بالله*، علیه توکلت و *إلیه أنیب*.

قرآن، اگرچه فصاحت و بلاغتش در اعلا درجه است و جای شبهه و انکار نیست؛ لکن در آیات کریمه و بیانات *حَمَلَةُ* علم و *ائمه دین* - صلوات الله علیهم -

اسمی از حیث فصاحت و بلاغت برده نشده است.^۱ از اول تا آخر قرآن، یک آیه نیست که تحدی به قرآن از حیث فصاحت و بلاغت فرموده باشد؛ و لکن در آیات کثیره، قرآن را به اوصافی توصیف فرموده که تمام آن اوصاف، امتیاز قرآن را معین می‌کند و بعد تحدی و وجه عجز بشر را - که در قرآن تصریح شده - بیان

۱- مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی نقل می‌کند:

ابن سکیت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: چرا خداوند موسی بن عمران علیه السلام را با عصا، ید بیضا و ابزار سحر مبعوث کرد؟ و عیسی علیه السلام را با ابزار طب و محمد صلی الله علیه و آله را با کلام و خطبه؟ امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی خداوند موسی علیه السلام را مبعوث کرد، سحر بر اهل زمانش غالب بود. پس موسی از جانب خدا چیزی آورد که مثل آن در توان آنها نبود، چیزی که سحر آنان را باطل و حجت را برایشان تثبیت می‌کرد. و عیسی را در وقتی برانگیخت که بیماریهای مزمن پدیدار شده بود و مردم به طب نیازمند بودند. پس عیسی علیه السلام از جانب خدا چیزی آورد که مثل آن در توانشان نبود... و خداوند محمد صلی الله علیه و آله را در عصری مبعوث کرد که خطبه و کلام بر اهل زمانش غالب بود - و گمان می‌کنم فرمود: شعر - پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدا، مواعظ و حکمتهایی آورد که قول آنان را باطل و حجت را با آن تثبیت می‌کرد... (۳۹: ج ۱، ص ۲۴)

ممکن است در نگاه اول، چنین تلقی شود که این روایت قرینه است بر این قول که وجه اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت آن است (چنان که محققان کتاب «سه ارجوزه در کلام، امامت و فقه» گفته‌اند. نک: ۱۴: ص ۹۳) اما با اندکی دقت و تدبّر در روایت، روشن می‌شود که امام رضا علیه السلام نه تنها به این جهت نظر ندارد، بلکه بر موعظه و حکمت بودن قرآن تأکید می‌فرماید. مرحوم ملکی میانجی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

این حدیث شریف نصّ است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدا با موعظه‌ها و حکمتها و آنچه قول مردم را باطل می‌کند، آمده و در آن اشاره نشده که اعجاز کلام به فصاحت و بلاغت مصطلح است؛ بلکه عدول امام رضا علیه السلام از واژه «کلام» به عبارت «مواعظ و حکمتها»، دلالت می‌کند بر اینکه کلام ایشان موعظه و حکمت است. (۴۲: ج ۱، ص ۶۶)

از همه آنچه ذکر کردیم، روشن و واضح شد که در این روایت، دلیلی وجود ندارد که وجه تحدی قرآن فصاحت و بلاغت مصطلح است...

ایشان همچنین معتقد است هرگز از روایت ابن سکیت استفاده نمی‌شود که وجه تحدی قرآن، فصاحت و بلاغت آن است؛ بلکه روایت در مورد سنت و صنع محکم خداوند در آیات انبیاء، بحث می‌کند و تذکر می‌دهد که خداوند برای انبیائش براهین و آیاتی به فراخور زمانشان انتخاب می‌کند و این دلیل نمی‌شود که برهان موسی علیه السلام از سنخ سحر و برهان عیسی علیه السلام از سنخ طبابت و برهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سنخ کلام بشری است؛ یعنی از روایت چنین استفاده نمی‌شود که آنچه موسی آورده، سحری برتر است و آنچه عیسی آورده، برترین وجه طب است و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده، برترین شکل از فصاحت مصطلح است. (همان، ص ۶۵)



می‌فرماید و جای بیان برای دیگران نمی‌گذارد، یکی از آن اوصاف به صریح آیات کثیره، هدایت است و دیگری حکمت، و دیگری علم و دیگری برهان و بصائر و شفاء و روح و پند و اندرز و نور و بینات. (۴۶: ج ۱، ص ۵۸ - ۵۹)

ایشان آیات بسیاری را به عنوان شاهد مدّعی خویش، می‌آورد و پس از آن

می‌نویسد:

از مجموع آیات، استفاده شد که قرآن مجید، علوم و معارف و حکمتی است که بصیرت دهد بشر را به بینه و برهان، از تاریکی جهل و نادانی؛ و به روشنایی علم و دانایی سوق دهد و امراض قلبی را شفا بخشد و پند و اندرز است؛ و نوری است که هر پوشیده را ظاهر سازد و روحی است که مایه حیات دل است. آیا این صفات مصرّحه در قرآن، به غیر از علم و حکمت و معارف، معنی دیگری دارد؟...

پس نتیجه این شد که قرآن یعنی علم و حکمت و معارف الاهی و فصاحت و بلاغت آن - که در اعلا درجه است - بالاترین لباس زیبایی است که بر قامت علوم و معارف الاهی پوشانیده؛ و لیکن تحدّی به علوم و معارف است، نه به فصاحت و بلاغت. (همان، ص ۶۱)

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

سپس به خود قرآن کریم مراجعه می‌کنیم و جهت تحدّی را از خود آن آشکار می‌سازیم و می‌گوییم: کسی که قرآن را نازل کرده، آن را به صفاتی توصیف فرموده و مزایای آن را معرّفی کرده که عبارت‌اند از:

هدایت در مقابل گمراهی بشر، علم در مقابل جهل بشر، حکمت در مقابل توهمات بشر، نور در مقابل تاریکی خیالات بشر، برهان در مقابل قیاسات بشر، روح در مقابل اوهام بشر که جسم بدون روح است و روشنایی و بینایی در مقابل کوردلی بشر. (۶: ص ۴)

همچنین می‌نویسد:

حاصل آنکه تحدّی به علوم و معارف قرآن است؛ در مقابل همه معارف بشر. (همان)



۴. ادله مدعی میرزای اصفهانی در وجه اعجاز قرآن

۴-۱) عمومیت و شمول اعجاز قرآن در تمام اعصار

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معجزات رسول خدا ﷺ را دو قسم می‌داند: یک قسم معجزاتی که مخصوص افراد معاصر با رسول خدا ﷺ است. و قسم دیگر معجزه‌ای که منحصر به عصر خاتم الانبیاء ﷺ نیست و باید تا آخر دنیا باقی باشد. ایشان می‌نویسد:

شکی نیست که هر پیامبری، معجزه‌ای دارد - یعنی چیزی که بشر از آوردن مثل آن عاجز است - و معجزات خاتم الانبیاء ﷺ بر دو قسم است: یک قسم از آنها معجزات انبیاء پیشین - علی نبینا و آله و علیهم السلام - است که برای اشخاص خاصی می‌آورد که در زمان او هستند و او را مشاهده و درک می‌کنند؛ مثل زنده کردن مردگان، خبر دادن از مغیبات و... و چون دین ایشان تا آخر دنیا باقی است، پس باید معجزه‌ای جاودانه داشته باشد و آن قسم دوم [از معجزات پیامبر ﷺ] یعنی قرآن است. و قرآن چیزی است که پیامبر به وسیله آن، هم بر اهل زمان خود و هم بر اهل زمانهای بعد تا فنای دنیا تحدی می‌کند و معجزه‌ای که تا بعد از وفات پیامبر هم باقی است، منحصر به قرآن است... و اعجاز قرآن تا زمانی که دنیا باقی باشد، باقی است [چنان که در سوره اسراء آیه ۸۸ می‌فرماید:] «هرگز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند هر چند پشتیبان یکدیگر باشند.»

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی - پس از طرح این موضوع که برخی جهت اعجاز قرآن را فصاحت و بلاغت آن معرفی کرده‌اند - نظر خود را چنین می‌نویسد:

ای کاش می‌دانستم بقای معجزه در تمام اعصار، نیازمند آن است که از اموری باشد که در همه اعصار و برای تمام اشخاص قابل درک است؛ با اینکه علم فصاحت و بلاغت در عصر پیامبر اکرم ﷺ در مدت زمان اندک و کوتاهی [رواج داشته است] و در دوره‌های بعدی، کسی جهت فصاحت را درک نمی‌کند

و به آن نائل نمی‌شود. پس ضرورتاً باید با حسن ظنّ به پیشینیان، به فهم ایشان اعتماد کند.

همچنین در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این علم، مخصوص اشخاص معدودی از نابغه‌های آن زمان بوده است نه برای همه مردم. و برای ما مسلم نیست که حتی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همه مناطق عرب زبان به این علم آگاهی داشته‌اند؛ با اینکه پذیرش دین اسلام برای همگان - اعم از عرب و عجم و برای هر گروه با هر گویی - تکلیف و واجب است. پس فایده‌ای برای چنان معجزه‌ای نیست که فقط تعداد کمی از یک ملت واحد، یعنی عرب‌ها، از آن بهره می‌برند.

۴-۲) جهت طعن کافران به علوم و معارف قرآن

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، طعن کافران راجع به معارف و علوم قرآن را یکی از دلایل مدّعی خود می‌داند؛ مبنی بر اینکه جنبه اعجاز قرآن، علوم و معارف الاهی آن است نه فصاحت و بلاغت آن. ایشان در قسمتی از پاسخ خود به سؤال مربوط به جنبه اعجاز قرآن می‌نویسد:

معلوم است که طعن طاعنین، راجع به معارف و علوم و سخنان حکمتی بود که قریح سمع آنها می‌کرد نه مسئله فصاحت و بلاغت؛ زیرا رواج فصاحت در عهد رسول بود نه قرون سابقه قدیم، و اساطیر اولین، یعنی کلیه طعن جامعش به صریح آیات این بود که این سخنان سابقین را نشانه نبوت قرار داده. لهذا قرآن مجید جداً انکار این فرموده و فرموده سخنان قدیم نیست؛ بلکه سخنان تازه است؛ یعنی علوم و معارف تازه در قبال علوم و معارف کهنه بشری آورده.

وی در جای دیگر - ضمن اشاره به مواردی از جهات تحدی کلام الله مجید که در خود قرآن ذکر شده است - می‌نویسد:

مخالفتان در مقابل این اوصاف [که قرآن از خود ارائه داده است] در آن طعن می‌کردند و این آیه به خاطر سخن مخالفتان نازل شده که خدای تعالی می‌فرماید: «و گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که آنها را نگاشته و بر او املاء می‌شود.» (فرقان (۲۵) / ۵) این طعن به جهت فصاحت و بلاغت متوجه

نیست؛ زیرا این جنبه در [سخنان] پیشینیان نبوده است؛ بلکه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حادث شده بود و حاصل گفتار مخالفان این بود که علوم [قرآن] جدید نیست؛ بلکه پیامبر این سخنان را از پیشینیان گرفته و نشانه نبوت خود قرار داده است.

و معنای کلام خدا که از قول مخالفان نقل می‌کند: «این قرآن چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست» (انعام ۶ / ۲۵) یعنی اینکه کلمات و علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله برگرفته از علوم سابق است. همچنین اینکه خدا از قول مخالفان می‌فرماید: «این قرآن جز دروغی که آن را بافته [چیز دیگری] نیست و گروه دیگر بر این کار او را یاری کرده‌اند.» (فرقان ۲۵ / ۴) و همچنین اینکه: «و خواهند گفت این دروغی دیرینه است.» (احقاف ۴۶ / ۱۱) و خداوند پس از گفتار مخالفان، قرآن را به حدیث بودن توصیف کرده است؛ یعنی علوم آن جدید است؛ علی‌رغم گفتار مخالفان که آن را قدیم می‌دانند. [خداوند در مقابل این گفتار، آیات زیر را] نازل فرمود: «آیا این سخن نور است و کوچک می‌شمارید؟» (واقعہ ۵۶ / ۸) و آیه شریفه «و کسی که این سخن جدید را تکذیب می‌کند» (قلم ۶۸ / ۴۴) و آیه شریفه «پس به چه سخن تازه‌ای بعد از قرآن، ایمان خواهند آورد؟» (اعرف ۷ / ۱۸۵؛ مرسلات ۷۷ / ۵۰) و آیه شریفه «خداوند بهترین سخن نو را نازل فرمود...» (زمر ۳۹ / ۲۳؛ ص ۵ - ۶)

پس روشن شد که طعن مخالفان نسبت به علوم و معارف قرآن بوده است؛ چرا که آنها خیال می‌کردند علوم قرآن از پیشینیان گرفته شده، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به این نکته تحدی می‌کند که قرآن، بهترین سخن تازه است و باطل کننده همه علوم بشری است و در هیچ آیه‌ای تحدی به فصاحت قرآن نشده تا مخالفان برای انکار، به این جنبه طعن کنند.

۵. جهت معجزه بودن علوم و معارف قرآن

روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی، وجه اعجاز قرآن، علوم و معارف

جدید آن در مقابل معارف کهنه بشری است. میرزای اصفهانی به تفصیل این موضوع را تبیین کرده است که در ادامه، به ارائه توضیحات ایشان می پردازیم.

۵-۱) کلام الله بودن قرآن

از نظر میرزا مهدی اصفهانی، برای کسی که در قرآن تدبّر می کند، روشن است که قرآن از شروع تا پایان، کلامی است به زبان الوهیت. ایشان تکرار واژه «قُل» را در آیات متعدّد، دلیلی بر الاهی بودن لسان قرآن می شمارد و در ادامه می فرماید:

ندای پیامبر اکرم و جانشینان [بر حق] ایشان ﷺ و همه مسلمانان، عالم را فراگرفته که قرآن، خود را کلام خداوند معرفی کرده است.

ایشان معتقد است که چون بین خدا و خلق، تباین حقیقی وجود دارد و هیچ سنخیتی بین حق تعالی و مخلوقات نیست، پس فعل خدا نیز سنخیتی با فعل بشر ندارد و بشر از انجام افعال الاهی عاجز است. قرآن نیز کلام خدا و حکمت و هدایت الاهی است؛ پس با کلام و معارف بشری سنخیتی ندارد و بشر از آوردن مثل آن عاجز است.

از نظر میرزای اصفهانی، علاوه بر علوم و معارف قرآن، تمام مفردات الفاظ، ساختار جملات و عربیت قرآن، فعل خداوند است و با ادبیات و قواعد عربی غیر فطری - که توسط مخالفان تدوین شده است - سنخیتی ندارد. فصاحت قرآن نیز از آن جهت است که کلام الاهی است و با عربی ملحون شده^۱ توسط بشر، متفاوت است.

فصیح در لغت به معنای خالص است. (۵: ج ۲، ص ۵۴۴) مرحوم میرزا مهدی اصفهانی این معنا را با استناد به کتب لغت، تثبیت می کند. (نک: ص ۳۸۰؛ ۱۰: ج ۱، ص ۳۹۱؛ ۳۰: ج ۳، ص ۴۰۴) به اعتقاد ایشان لغت فصیح به وضع و الهام خدای تعالی است؛ لذا این لغت در گویش بسیار ملیح و آسان، در شنیدن بسیار شیرین و مهیج و

۱. لحن به معنای لهجه، غلط خواندن و تغییر دادن مفهوم است.



در مقام اداء، دارای تناسب بین حروف است.

میرزا مهدی اصفهانی با استناد به روایات فراوانی از عامّه و خاصّه، اثبات می‌کند که زبان حضرت آدم علیه السلام عربی فصیح بوده است (نک. ۳۸: ج ۱، ص ۲۸۳؛ ۲۲: ج ۱، ص ۵۸؛ ۲۱: ج ۱، ص ۵) سپس در اثر سرکشی بشر و اختلاط اولاد آدم با جنّ و انسانهایی غیر از اولاد پدرشان، عربی ملحون شد. سپس خداوند، بعد از مندرس شدن زبان عربی، مجدّداً عربی فصیح را به حضرت اسماعیل علیه السلام الهام کرد. (نک. ۲: ص ۲۳؛ ۴۰: ج ۳۵؛ ۱۴۱؛ ۱۷: ج ۱، ص ۲۲۱؛ ۳۸: ج ۱، ص ۲۸۳؛ ۲۳: ج ۱، ص ۴۳۵؛ ۴۵: ج ۱۱، ص ۴۹۰؛ ۴۳: ج ۲، ص ۲۰۳) پس از آن، باز هم این زبان از مفهوم خود منحرف گشت (۲۳: ج ۱، ص ۳۶۸؛ ۳: ج ۴، ص ۳) و در آن حذف، انقلاب، تغیر و تبدیل صورت گرفت و زبانهای سریانی و عبری از آن متولّد شد. خداوند متعال مجدّداً این لغت را با انزال قرآن مجید - که در نهایت فصاحت است - احیاء کرد. (۱۸: ج ۳، ص ۳۶۰؛ ۳۴: ص ۲۹۸؛ ۴۴: ج ۸، ص ۳۹۷) بنابراین، واجب است که قرآن اساس تعلیم لغت فصیح قرار گیرد و چون قرآن در منازل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نازل شده و تکلم به عربی فصیح به ایشان الهام گردیده است^۱، لذا ضرورت دارد که جهت ضبط و یادگیری لغت عربی فصیح به ایشان مراجعه شود.

۵-۲) حدیث بودن قرآن

نکته دیگری که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بدان متذکّر شده‌اند، «حدیث» و بلکه «احسن الحدیث» بودن قرآن مجید است. ایشان می‌فرماید: حدیث در لغت به معنای مطلب جدید (۵: ج ۱، ص ۱۳۱؛ ۴: ج ۲، ص ۳۶) و در مقابل مطالبی است که در عرف عموم رواج دارد. قرآن مجید نیز در آیات: ۶ جاثیه، ۲۳ زمر، ۳۳ و ۳۴ طور، خود را «حدیث» و «احسن الحدیث» معرفی کرده است.

۱. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، خطب، ادعیه، مواعظ و روایات اهل بیت علیهم السلام را شاهدهی بر صدق مدّعی خویش معرفی می‌آورد.

۵-۲-۱) معنای حدیث بودن قرآن

از نظر مرحوم میرزا مهدی، جدید بودن کلام خداوند متعال، از آن جهت است که روش هدایتی آن - بر خلاف مطالب و معارف بشری - همواره نو و محکم است و کهنگی و فرسودگی در آن راه ندارد؛ در حالی که حکمت بشری با گذشت زمان، کهنه و فرسوده می‌گردد و به تدریج، جای خود را به مطالبی دیگر می‌دهد و از صحنه علم و دانش برچیده می‌شود. در مقابل، قرآن از یک سو انسان را به معروف فطری خود تذکر می‌دهد و از سوی دیگر، عقول مردم را اشاره می‌کند و بدین ترتیب، مردم را از خواب غفلت بیدار می‌سازد. قرآن ندای فطرت انسانها و هدایتگر بشر به نور عقل است. از این رو، هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود و همواره تازه و بلکه بهترین سخن جدید است. آیت الله میرزا مهدی اصفهانی پس از تذکر به این جهت، می‌نویسد:

[کشف حقایق اشیاء به نور خدای تعالی] امر جدیدی است که با سنخ حکمت و هدایت بشری تباین دارد. خدای بلند مرتبه این قرآن و کتاب مبین را به احسن الحدیث وصف کرده و فرموده است: «خداوند بهترین سخن جدید را نازل فرمود، کتابی که آیاتش با هم مشابه‌اند؛ آیاتی مکرر دارد که از آن، بر تن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، لرزه می‌افتد، سپس تن و جانیشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. این هدایت خداست که هر که را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند.» (زمر ۲۳ / ۳۹)

ایشان همچنین می‌فرماید:

زیرا قرآن از جهت اول، عین تذکر به نور عقل و [وجوب] اطاعت از آن و اطاعت از چیزهایی است که به واسطه آن ظاهر می‌شود... و از جهت دوم... تذکر به پروردگاری است که او را می‌شناسند و یادآوری به آیات اوست که به واسطه او آنها را می‌شناسند و [هدایت] به سوی نعمتها، افعال، حجج و خلفای خداست که به نور خدای تعالی، آنها را می‌شناسند.



۲-۲-۵) حدیث بودن قرآن در هدایت و حکمت

آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی پس از طرح چند آیه در این زمینه، می‌فرماید: این آیات به روشنی می‌گویند قرآنی که نازل شده، حکمت و هدایت الهی جدیدی است؛ در مقابل حکمت، هدایت، علوم و معارف بشری. این موضوع عین تحدی به این جهت است [که اگر می‌توانند] مثل آن را بیاورند. خدای عزوجل در سوره قصص - که مکی است - می‌فرماید: «پس هنگامی که حق از جانب ما برای آنها آمد، گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شد، به این رسول داده نشده است؟ آیا پیش از این به آنچه به موسی داده شد، کافر نشدند؟ و گفتند: [قرآن و تورات] دو جادویند که همدیگر را پشتیبانی می‌کنند. و گفتند: ما به همه اینها کافریم * بگو: اگر راست می‌گویید، کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایت‌بخش‌تر از این دو باشد تا من از آن پیروی کنم.» (قصص (۲۸) / ۴۸ - ۴۹) خلاصه اینکه آیه صریح است در این موضوع که تحدی قرآن، از حیث هدایت بودن آن است.

همچنین می‌فرماید:

قرآن به صراحت، خود را به این عنوان وصف کرده که حکمت و هدایت الهی است و در مقابل تاریکی و گمراهی آشکاری است که بشر در آن قرار گرفته است. روشن است صرف این ادعا که چیزی حکمت و هدایت الهی است، عین تحدی به آن است که غیر بشری است و این عین تعجیز بشر از آوردن چیزی مثل آن است.

میرزای اصفهانی تأکید می‌کند که قرآن، حکمت و هدایت الهی جدید است و در مقابل علوم و معارف بشری قرار دارد که فرسوده و گمراه‌کننده است. به عقیده ایشان، معارف بشری پیشینه زیادی دارد. این معارف از یونان باستان، ریشه گرفته و منشأ فریق و مذاهب منحرف همین روش معرفتی آنهاست. ایشان می‌فرماید:

سابقه علوم و معارف بشری، ششصد سال قبل از نوح است و به تصریح اهل این فن، تا به امروز [معارف بشری] بر پایه یقین و جزم بوده است. پس اساس علوم بشری که در شرق و غرب عالم منتشر شده، از یونان و یونانیان ریشه



گرفته و تصوّف از آنها جدا شده است... حکمت بشری در شرق و غرب عالم تا به امروز، منتشر شده و دهریّه، طبیعیّه و مادّی‌گرایان از آن انتشار یافته‌اند. به اعتقاد آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی معارف و علوم بشری، از دو راه حاصل می‌شود: یکی راه برهان و دیگری راه عرفان یا شهود و عیان. آن‌گاه پس از بیان این موضوع، می‌نویسد:

شکّی نیست که در هر دو طریق، میزان تامّ و تمامی برای تمییز حق از باطل نیست؛ زیرا در مسائل فلسفی، برهانی که نتیجه یقین به واقع باشد، وجود ندارد. و شاهد یقینی بر این بیان، اختلاف بزرگان بشر در مسائل فلسفی است. اهل اطلاع می‌دانند مسئله‌ای از مسائل فلسفی - چه در الهیات و چه در طبیعیات - نیست که مورد اختلاف نباشد؛ چنان که ارسطو می‌گوید: در الهیات راه یقین نداریم... و اما عیان و شهود، طریق امتیاز حق از باطل ندارد و مکاشفین در قسمتی از مطالب مهم با یکدیگر اختلاف دارند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند. (۴۶: ج ۱، ص ۶۶ - ۶۷)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

روشن و آشکار است که اساس علوم و معارف بشری... بر یقین و جزم نهاده شده است و بالاترین یقین نزد ایشان چیزی است که به حواسّ ظاهری حاصل گردد و مادّیون بر این باورند؛ اما چون ذات جزم و یقین، نور و کشف نیست، بنابراین، در میان این یقینها، درست و غلط، حقّ و باطل، علم و جهل و راست و دروغ را نمی‌توان جدا کرد و بشر میزانی برای تمییز آنها ندارد. پس اساس علوم بشر بر اختلاف است و آنها رافعی برای این اختلاف ندارند. در نتیجه، جزم و یقین‌شان، تنها ظلمت و جهل است و مجزومات و متیقّنااتشان جز مظلمات و مجهولات نیست.

میرزای اصفهانی یادآور می‌شود که قرآن نیز به تاریکی و گمراه‌کنندگی معارف بشری، تذکّر داده است. از نظر ایشان، این موضوع به نور عقل نیز کشف می‌شود؛ زیرا نور عقل به ذات خود کاشف این حقیقت است که یقین و جزم [حاصل از برهان] نور و روشنایی نیست؛ بلکه صرفاً یک حالت و کیف نفسانی است. لذا

تشخیص درستی و نادرستی آن ممکن نیست. بنابراین، سلوک در این راه و علم نامیدن جزم و یقین در امور مهمه، عین گمراهی آشکار است. همچنین تذکر قرآن به علو و قدس خدای تعالی نیز - از آن جهت که عقل، آیه‌ای برای این علو و قدس است - حجّتی الهی است که بطلان شهود عرفانی را نشان می‌دهد. هر عاقلی نور عقل را به خود عقل می‌شناسد و می‌داند که ذات عقل، نور و کاشف بودن است؛ لذا حرکت عقل به سمت فعل قبیح - که قبحش به عقل آشکار می‌شود - ممتنع است.^۱ پس نسبت فعل قبیح به خدای تعالی به طریق اولی، ممتنع خواهد بود. این نکته حجّتی الهی است بر بطلان تصوّف [که با قول به وحدت وجود و نسبت افعال قبیح به خدا، مروج اباحی‌گری است].

میرزای اصفهانی در جای دیگر می‌فرماید:

پس خدای بلند مرتبه، هنگامی که به ذاتش در کلام خود تجلّی می‌کند، تاریکی علوم و معارف بشر را آشکار می‌سازد؛ زیرا حکمت و هدایت بشر به سوی خدا، چیزی جز [برهان] با مقدمات یقینی یا مکاشفات نیست؛ [مکاشفاتی] که برای تشخیص شیطانی و رحمانی بودن، باید به این مقدمات عرضه شوند... و عرفان صوفیه عبارت است از اعتقاد به وحدت حقیقی خالق و مخلوق؛ بنابراین خبیث‌ترین گمراهی و پلیدترین جهالت است.

بر این اساس، معارف بشری حاصل افکار و اوهام فرسوده و کهنه‌ای است که جز به تاریکی و گمراهی نمی‌انجامد. در مقابل، معارف قرآن، حکمت و هدایتی است که هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود.

۳-۲-۵ حدیث بودن قرآن در معرفت خدا

راهی که قرآن برای معرفت خدا بیان می‌کند، بر خلاف تمام راههای ارائه شده توسط بزرگان دانش بشری است. چنان‌که پیشتر بیان شد، منتهای تلاش بشر، جز

۱. دقت شود: حرکت عقل به سمت چنان فعل قبیحی ممتنع است نه حرکت عاقل. عاقل، تنها زمانی از آن فعل قبیح امتناع می‌کند که به حکم عقل، گردن نهد و گر نه مرتکب آن می‌شود.

یقین حاصل از برهان یا شهود در اثر ریاضت، ثمری در پی ندارد که درستی این برهان و آن شهود، نزد خود آنان هم مورد تردید است. در مقابل، راه قرآنی بر معرفت فطری استوارگشته و راه شک و تردید را بر همگان بسته است. مرحوم میرزای اصفهانی می‌نویسد:

پس سنخ حکمت و هدایت قرآن غیر از سنخ حکمت و هدایت بشری است و دومی برای آن ممتنع است؛ در نتیجه آوردن کلامی مثل آن نیز ممتنع و محال خواهد بود. حکمت و هدایت قرآن... عیناً تذکر به کسی است که بندگان او را به فطرتشان می‌شناسند و هنگامی که از وسائل مادی، منقطع می‌شوند و به الجاء و اضطراب می‌رسند و همه اسباب مادی از بین می‌رود، او را می‌یابند. این عین حضور در مقابل پروردگار عزیز و بلندمرتبه، رسیدن به مقام حضور او، یافتن و معرفت او به خود او و عین روشن شدن به نور عرش خداست. این است معراج برای لقای خداوند و بالا رفتن در درجات معرفت او تا بی‌نهایت. و این است کشف حقایق اشیاء به نور خدای تعالی. این حکمت و هدایت جدیدی است که با سنخ حکمت و هدایت بشری تباین دارد. به همین جهت، خدای بلند مرتبه این قرآن و کتاب مبین را به «احسن الحدیث» توصیف کرده است.

میرزا مهدی اصفهانی سپس با استناد به آیه ۳۰ سوره روم و آیه ۱۷۲ سوره اعراف، قرآن را پایه‌گذار تذکر به اموری می‌داند که مردم، آن امور را بالفطره می‌شناسند. ایشان با استفاده از کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، مراد از میثاق را تبیین می‌کند و می‌افزاید:

بسا آیات صریح در تذکر به کسی که [بندگان] او را در باسا و ضراء می‌شناسند. و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم را پر کرده است که: «هر مولودی بر فطرت متولد می‌شود.» (۲۴: ص ۳۳۱؛ ۳۹: ج ۲، ص ۱۳) و دعوت قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی کسی که الله نامیده می‌شود [فراوان است]. این کلمه [یعنی الله] در لغت عرب برای کسی وضع می‌شود که خلق در مورد آن در وله و حیرت‌اند و [در

عین] اشتیاق به او، از او بر حذر و ترسان‌اند. (نک. ۱: ج ۱، ص ۶۲؛ ۵: ج ۱۳، ص ۴۶۷ - ۴۶۹؛ ۳۶: ج ۴، ص ۲۹۰)

ایشان سپس با روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام این معنا را محکم می‌سازد (۲۴: ص ۲۳۱؛ ۱: ج ۱، ص ۲۳۱) و می‌گوید: «الله» در فارسی به معنای «ذات حیرت‌انگیز و خشیت‌آمیز» است. آن‌گاه امر به نمازهای یومیّه و تکبیر و تسبیح و تهلیل و صلوات را تذکری به خدای معروف فطری بشر معرفی می‌کند.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دلیل تحیر و خشیت بندگان را «مفهوم و معقول نبودن خدا در عین عیان بودن او» می‌داند و چنین معرفتی را که خارج از عقل و علم و فهم است، معرفت الله بالله می‌نامد. ایشان - بدون اینکه اشکال منکران عالم عهد و میثاق مبنی بر عدم اطلاع افراد بشر از وجود چنین عالمی را طرح کند (نک. ۴۱: ص ۵۳) - در پاسخ این اشکال می‌فرماید:

نحوه تذکر به کسی که بشر او را به فطرتش می‌شناسد، در آیات ظاهر است؛ در حالی که در روایات تصریح نشده که علت [وجود] عالم عهد و میثاق، تذکر بشر به آن عالم است... زیرا مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «پیامبرانش را پشت سرهم فرستاد تا میثاق فطرت او را از آنها بطلبند و ایشان را به نعمت فراموش شده خود، تذکر دهند.» و آن حضرت - که روحم فدای او باد - فرمودند: «تا عالم عهد و میثاق را برای مردم یادآوری کند.» پس تذکر [انبیاء و حجج الاهی] به نعمت معرفت است نه رؤیت [عالم عهد و میثاق]؛ چراکه نص روایات، فراموشی رؤیت و اثبات معرفت در قلوب است. (نک. ۸: ج ۱، ص ۳۷۶ و ۴۳۸؛ ۴۰: ج ۵، ص ۲۳۷)

مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی اشتغال قلوب به توهمات و توصیفات عقلی را مایه احتجاب مردم از معروف فطری خود می‌داند و در باب علت عدم تذکر برخی از مردم می‌فرماید:

و اما علت عدم تذکر برخی از مردم به کسی که او را به فطرت خود می‌شناسند، در روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله صریح است [که فرمود]: «هر مولودی بر فطرت

متولد می‌شود؛ اما والدینش او را یهودی، مسیحی و مجوس می‌کنند.» برای هر عاقلی، روشن است که اگر دوست نزدیکی داشته باشد و او را بشناسد، سپس مدت زمان زیادی از او جدا شود تا اینکه به کلی او را فراموش کند، چنانچه مجدداً با او برخورد کند، می‌داند که او همسایه و دوستش است؛ هرچند همه جهات او را به یاد نیاورد. ولیکن اگر به کسی دیگر توجه کند، با این عقیده که آن غیر، دوست و رفیقش است و همش را در توجه به غیر قرار دهد، در این صورت، حتی اگر با دوست نزدیک و واقعی خود همنشین شود، باز هم شناخت او ممتنع خواهد بود. زیرا نفس وی متوجه دیگری است و معتقد است که آن دیگری دوست و رفیق دائمی اوست نه غیر او. و این علت عدم تذکر مردم است به پروردگارشان؛ زیرا او را در قلب و عقل خویش به اوصاف و توهّماتی وصف می‌کنند که با پروردگار بلند مرتبه در تناقض است.

ایشان پس از بیان این نکته دقیق، راه وجدان خدا را پاکسازی توهّمات و تصوّرات ذهنی مردم بیان می‌دارد. انبیاء و رسولان با یادآوری آیات و علامات مقدّس و تذکر به علوّ خداوند از توصیفات و توهّمات بشری، مردم را به سوی خدا هدایت می‌کنند و بندگان را به خدای معروف فطری تذکر می‌دهند. مرحوم اصفهانی سپس در مورد سرّ اختلاف بندگان در تذکر به خدای تعالی می‌فرماید:

به خاطر این سرّ است که مردم در تذکر به خدا مختلف‌اند: هر کس بر فطرت اوّلیه باشد، از آن جهت که از کسی چیزی نشنیده و قلبش به چیزی معتقد نشده، به محض تذکر به خدا، متوجه او می‌شود و او را می‌شناسد و می‌یابد. [اما] کسی که چیزی [غلط] شنیده باشد و به واسطه صورت و صفتی، به صانعش معتقد شده باشد، ناگزیر به دلیل خروج از فطرت اوّلیه خود، محتجب می‌شود. پس آنچه برای عالم واجب است، اولاً اقدام به تزکیه قلب، رفع موهومات و تصوّرات، پیرایش معلومات از نفس خویش و بازگرداندن فطرتش به حال اوّلیه است؛ آن‌گاه تذکر و توجه به پروردگار عزیز و بزرگ را بر عهده دارد.

ایشان برای نشان دادن احتجاب مردم به موهومات، به آیات فراوانی از قرآن

کریم استشهاد می‌کند؛ از جمله: فضلت (۴۱) / ۲۲ و ۲۳؛ بقره (۲) / ۲۸۴؛ آل عمران (۳) / ۲۹؛ ملک (۶۷) / ۱۳؛ قاف (۵۰) / ۱۶؛ نساء (۴) / ۱۰۸ و... سپس در مورد تذکر به خدای تعالی پس از محو موهومات و صحو معلومات، می‌فرماید:

این عین رسیدن به حضور خدای تعالی، معرفت به او، روشن شدن به نور عرش خدا، باز شدن باب معراج برای رؤیت و لقای او و کشف حقایق اشیاء به نور اوست. این حکمت الاهی است و خدای بلند مرتبه، به ذات خود، خود را در علو و قدسش می‌شناساند و به ذاتش برای ذات خود و کلام خود و رسول خود شاهد است.

به اعتقاد مرحوم میرزا، پس از وجدان خدا و درک علو او از مفهوم و معقول بودن، برای هر بنده‌ای به حکم عقل و شرع، واجب است که حرمت حضور خدا را نگاه دارد و به وظایف بندگی خویش، پردازد. پس از وجدان خداوند، روشن می‌شود که بحث و نظر در اثبات ذات و کمالات خدای تعالی از طریق علوم بشری، گمراهی آشکار است و طلب معرفت خدا از طریق ریاضت، سفاهت و جنون است. خدای تعالی خویش را شاهد بر خود و کتاب و رسولش معرفی می‌کند و در قرآن می‌فرماید:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. (آل عمران (۳) / ۱۸)

خدا گواهی می‌دهد که جز او خدایی نیست.

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء (۴) / ۱۶۶)

لیکن خدا بر آنچه برای تو فرستاده، گواهی می‌دهد که به علمش فرستاده و ملائکه نیز گواهی می‌دهند و گواه بودن خدا کافی است.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ. (انعام (۶) / ۱۹)

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.

کدام شهادت بالاتر از شهادت خدای تعالی به ذات و کلام و رسول خود است؟

تجلی خدا به ذات خود در کلامش، تاریکی علوم و معارف بشر را آشکار می‌سازد. ندای قرآن مجید مبنی بر وجدان خداوند و رسیدن به حضور پروردگار بلند مرتبه، به واسطه تذکر رسول اکرم ﷺ به روشنی، گواه آن است که معارف قرآن، سنخ جدیدی از معرفت است و این کلام همواره تازه و جدید و بهترین سخن نو و حقّ مبین است.

۴-۲-۵) حدیث بودن قرآن در اثارة عقول

به اعتقاد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، قرآن به اثارة عقول می‌پردازد و انسانها را به نور عقل و احکام آن متوجه می‌کند. ایشان می‌فرماید:

خدای تعالی قرآن مجید را نازل فرموده و آن را یادآوری برای نور عقل همه اهل عالم قرار داده است... و [به واسطه قرآن] بندگان را به آیاتی تذکر داده که به نور عقلشان ظاهر است... آنها را به منکرات و معروفات عقلی و حسن و قبح افعال - که به نور عقل ظاهر است - تذکر داده است. نیز آنچه را به واسطه نور عقل ظاهر است - مثل وجوب شکر، تسلیم، انقیاد، تواضع و خضوع در مقابل صانع و ربّشان - یادآور شده است و قبح تکبر، استکبار، جحود، عناد، روی برگرداندن، سبک شمردن و اهانت به پروردگار را یادآور شده است و به استحقاق عقوبت - که به نور عقلشان ظاهر می‌شود - تذکر داده است.

از نظر مرحوم میرزا، قرآن عقول بندگان را اثاره می‌کند؛ پس برای کسانی که از احکام عقل، نافرمانی کنند، چیزی جز حسرت و خسران نیست و این اثاره، بر طغیان و کفر آنان می‌افزاید و موجب هلاک ابدی آنها می‌شود؛ اما از سوی دیگر، همین قرآن برای پیروی کنندگان از نور عقل، بشارت و رحمت است.

قرآن، خود را تذکره و رسول خدا ﷺ را مذکر شناسانده است. بدیهی است که قرآن مجید و رسول خدا ﷺ کسانی را جز عقلاء و صاحبان خرد، مخاطب قرار نمی‌دهند. قرآن مجید در موارد فراوانی، به نور عقل و احکام آن تذکر می‌دهد و به آن احتجاج می‌کند. تذکرات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به نور عقل، حقیقت عقل، بدو

خلقت آن، حجّیت آن و جنود آن در کتب روایی فراوان است. این تذکرات، ارشاد به نور معصوم الذات است؛ زیرا حیث ذات عقل، نور و روشنایی است. مرحوم میرزا اموری را بر می شمارد که به نور عقل، روشن می شوند و قرآن و روایات به آنها متذکّر شده اند. برخی از این امور عبارت اند از: ۱. حسن و قبح افعال. ۲. قدرت و اختیار انسان. ۳. نیکیها، بدیها، واجبات و محرّمات عقلی (اثاره نور عقل در مهمّات احکام). ۴. استحقاق عقوبت و مذمّت به هنگام معصیت. ۵. تذکّر به آیات و نعمتهای الهی به واسطه وجدان و فقدان آنها. ۶. ولایت الهی و مشروعیت خلافت به واسطه اعطای خداوند. ۷. تاریکی و گمراهی معارف بشری و قرار گرفتن بشر در این تاریکیها و گمراهیها. ۸. علوّ و قدس حق تعالی از نسبت افعال قبیح به او. ایشان می فرماید:

هدایت و رحمت، مخصوص کسی است که از این حجّت باطنی اطاعت کند؛ در حالی که عصیان کسی که از عقل نافرمانی می کند، او را به سمت کور باطنی می برد. خدای تعالی می فرماید: «بگو آن را روح القدس به حقّ، از جانب پروردگارت نازل کرده است تا مؤمنان را ثابت قدم گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارت باشد.» (نحل ۱۶ / ۱۰۲) و می فرماید: «ما قرآن را بر تو فرستادیم؛ روشن کننده هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.» (نحل ۱۶ / ۸۹) و می فرماید: «بگو قرآن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه هایشان سنگینی است [و قرآن برای آنها ثمری جز] کور باطنی ندارد. آنها [همچون کسانی هستند که] از راه دور صدا زده می شوند.» (فصلت ۴۱ / ۴۴) پس با توجه به آنچه ذکر کردیم، روشن شد که صریح قرآن مجید، تذکّر به حجّت باطنی و احکام آن است و برای اطاعت کنندگان از نور عقل، بشارت و برای مخالف کنندگان از آن، انذار است. پس قرآن، حکمت و هدایت الهی و جدید است که روش آن، حکمت و هدایت بشری را نقض می کند و [در نتیجه] همواره جدید، با طراوت و خرم است.

۶. تناسب اعجاز قرآن با رسالت خاتم الانبیاء ﷺ

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی می نویسد:

قرآن یعنی علم و حکمت و معارف الاهی و فصاحت و بلاغت آن - که در اعلا درجه است - بالاترین لباس زیبایی است که بر قامت علوم و معارف الاهی پوشانیده و لکن تحدی به علوم و معارف است نه به فصاحت و بلاغت؛ زیرا تحدی به فصاحت و بلاغت، در مقابل شعر امرؤ القیس و لبید و صاحبان قصائد سبعه معلقه و احزاب آنهاست؛ لکن کمال احتیاج بشر به علوم و معارف الهیه و ترقی علوم و معارف بشری از زمان حکماء یونان الی زماننا هذا و الی آخر الدهر - که روز به روز، به سخنهای مختلف و مذاهب متشتت از بشر ظهور می یابد - با نهایت وضوح، به ما می فهماند که بزرگترین شأن پیغمبر خاتم الانبیاء ﷺ همانا معارضه به علوم و معارف و حکم است؛ در مقابل علوم بشری... و تحدی و تعجیز بشر به کسوت الفاظ قرآن، برای شخص خاتم الانبیاء ﷺ با علوم و معارفی که قرآن خود را به آن معرفی کرده، تنزل رتبه حضرت خاتم الانبیاء ﷺ و قرآن مجید است. و نسبت نقص و ظلم است که قرآن به حقایق و علوم خود در مقابل علوم مختلفه بشر، من اول ظهور العلم الی یومنا هذا، تحدی نکند....

پیغمبری که خود را خاتم انبیاء شناسانده و خدای بی همتا، او را بر تمام عالمیان و کافه ناس مبعوث فرموده، با سابقه حکمت و معارف یونان و سایر فرق عالم، چگونه ممکن است در مورد خدایی که بشر به فطرت اولیه خود پی او می گردد و می خواهد به هر وسیله ای او را بیابد، به کلی، ساکت باشند و هیچ گونه تصدیقی یا انتقادی ننمایند؟...

وی در جای دیگر می نویسد:

مقام خاتمیت [پیامبر اکرم ﷺ] و سیادت رسولان، بلندتر و بالاتر از آن است که مسابقه با امرؤ القیس و لبید و نظیر آنها در کسوت الفاظ، کمال پیامبر ﷺ باشد؛ بلکه [مقتضای] مقام سیادت و خاتمیت، آن است که تحدی به علوم، حکم و



معارف قرآن باشد که با معارف همه عالم مخالف است^۱. ... پس واجب است که تحدی به آوردن دین فطری باشد که برای همگان واضح است؛ دینی که همه ادیان را باطل می‌کند و با ادراک تمام اشخاص مطابق است؛ حتی اطفال ممیزی که به نخستین مرتبه ادراک رسیده‌اند، بدون اینکه نیاز به اقامه براهین فلسفی یا مکاشفات عرفانی باشد؛ تا اینکه [همگان] خدا را با [تدکّر به وسیله آیات و علامات] بیابند و خدا را به خود او وجدان کنند. و این چیزی است که عقول را متحیر می‌سازد و بشر را از آوردن مثل آن عاجز می‌کند. (ص: ۳ - ۴)

پیش از این بیان شد که از نظر مرحوم میرزای اصفهانی، قرآن، حکمت و هدایت الاهی جدید و مؤسس اثاره عقول است. به عقیده او، از خود قرآن و نیز از سیره و برنامه تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود که وظیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت مردم به راه خدا و دعوت به سوی اوست. این موضوع، مقصود ذاتی و مهم‌ترین امر است؛ زیرا مردم بدون تربیت انبیاء - صلوات الله علیهم - تا درجات بی‌انتهای مشرک‌اند. پس به نور عقل، روشن می‌شود که وظیفه رسول، رها ساختن بشر از کفر و محرومیت از قرب پروردگار عالمیان و جلوگیری از هلاکت اوست.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت سوق بشر به راه معرفت، رؤیت، لقاء و وصال پروردگار عالمیان، باید عقول مردم را اثاره کند تا دعوت او را بشنوند و برای سلوک در طریق هدایت و وصول به قرب حق، از او پیروی کنند. بر این اساس، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله - که خود عقل کل و سید رسل است - عقولی را که در واقع، اشعه‌ای از عقل خود او هستند [یعنی امامان اهل بیت علیهم السلام] بر اریکه حکومت و خلافت الاهی نصب می‌کند تا [پس از او] انوار و احکام عقل را بر مردم، اثاره کنند و این‌گونه، اطاعت‌کنندگان از احکام عقول را به رؤیت، وجدان و وصال پروردگار عالمیان می‌رساند تا به نور خداوند متعال [حقایق را] بنگرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از این طریق: ۱. بندگان خدا را تزکیه می‌کند. ۲. کتاب را به ایشان

۱. یعنی یافته‌های آنها در زمینه الهیات. علت مخالفت، آن است که آنان با ابزار بشری بدان رسیده‌اند و ابزار بشری در این زمینه نارساست و این علم ناقص، انسان را به وادی دیگری می‌کشاند. (ویراستار)

تعلیم می‌دهد. ۳. به علوّ و قدس خدا - که به سبب توهم معقول و مفهوم بودن، از مردم محتجب شده است - متذکر می‌شود. ۴. وجوب حیرت و وله به هنگام وجدان خدا را یادآور می‌شود.

بنابراین، هدف از ارسال رسولان و بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله رساندن بندگان به وجدان خدا، تزکیه و تکمیل عقول و تذکر به علوّ و قدس خداست.^۱ به همین دلیل لازم است که محتوای قرآن مجید و جنبه اعجاز آن، با محتوای رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تناسب داشته باشد.

بدیهی است که وجدان خداوند و وصول به او، شاهد صدق کسی است که مردم را به او تذکر می‌دهد و به سوی او هدایت می‌کند. بر این اساس، خداوند در آیات متعدّدی، خود را شاهد معرفی کرده است؛ یعنی پس از آنکه خداوند خودش را به بندگان شناسانده، وجود معرفت فطری، شاهد صدق رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا پیامبر، مردم را به سوی معروف فطریشان فرا می‌خواند و هدایت می‌کند. قرآن نیز - به عنوان کلام جدیدی که با رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله همسوست - تجلی خداوند در کلام اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همگان مبعوث شده و مرّبی، تزکیه‌دهنده و کامل‌کننده همگان، مبشّر و واسطه قرب و رسیدن به حضور خدای سبحانه است. بنابراین، تدبّر در قرآن مجید، وظیفه همه است تا به واسطه آن، پروردگارش را وجدان کنند و بدون تقلید، شهادت خدای خود را بر کلام و رسولش دریابند. این است همان آیه عظمی و معجزه باقیه تا روز قیامت.

۷. انگیزه منحصر کردن وجه اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت

روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، بر اساس صریح آیات قرآن

۱. ابلاغ احکام تعبّدی نیز از فروع و مصادیق احکام عقل است؛ مثل عدم جواز تصرف در ملک خدا بدون اذن او، و وجوب حرکت عبد به تحریک مولی.

مجید و روایات حاملان علم قرآن، تحدی قرآن به هدایتگری، حکمت، علم، برهان، روشنایی، شفاء، پند، اندرز، نور و بینات بودن آن است. بر این اساس، قرآن پس از تذکر به معروف فطری انسانها، عقولشان را اثاره می‌کند. در نتیجه، عقل - که حجت الاهی و نوررسانی است و همه عقلاء آن را کاشف خود می‌یابند - به وضوح، بیانگر آن است که مخلوق و مصنوع، مملوک است و صانع و مکون، مالک. پس سلطنت و ولایت امر و نهی، از خصائص خدای صانع است و عقل کشف می‌کند که چنانچه تصدی سلطنت و استیلاء بر بندگان به استخلاف خدای تعالی و اعطای او باشد، حق است. در نتیجه، متصدی خلیفه خدا می‌شود و ولایت امر و نهی می‌یابد؛ اما اگر به استخلاف و نصب از سوی خدا نباشد، متصدی امر و نهی، به پروردگارش ظلم کرده است و غاصب سلطنت و ولایت الاهی شمرده می‌شود؛ و هر کس چنین غاصبی را نصب و یاری کند، در این ظلم، بزرگ شریک است.

این موضوع، یکی از وجوه و جوب حجت از سوی خدای تعالی در هر زمان است؛ زیرا نظام عالم بدون سلطان ممتنع است. از سوی دیگر، برای هر عاقلی روشن است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز، هیچ یک از خلفای مسلمانان ادعا نکرده‌اند که خلافتشان به استخلاف خداست و خداوند، آنها را برای سرپرستی امور مردم نصب کرده است؛ مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام. آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾** (مائده (۵) / ۵۵) در این مورد نص است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال ندا کرده است که: «من كنت مولاة فعلي مولاة.»

بنابراین، پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم السلام مدعی خلافت الاهی بودند و برای اثبات درستی ادعای خود به علوم و معارف الاهی شان، تحدی می‌کردند. در نتیجه، با اقرار و اعتراف به این موضوع، نفس تصدی خلافت از سوی دیگری، حجت است بر غصب و ظلم آنها به کسی که خداوند، او را نصب کرده و

خلیفه و سرپرست امور بندگانش قرار داده است. پس با تدبّر در قرآن، حَقّانیت کسی اثبات می‌شود که با برهان الاهی - و نه برهان بشری - می‌گوید که سلطنت، خلافت و ولایت، باید به اعطای خداوند متعال باشد و بطلان هر ملّت و مذهبی جز این، ظاهر می‌شود. یعنی قرآن، همه ملل و مذاهب را جز ملّت اسلام و مذهب تشیّع، باطل می‌داند و بدین ترتیب، با مراجعه به قرآن، اختلاف از اهل عالم مرتفع می‌گردد.

بر این اساس، رسول خدا ﷺ - که عقل اوّل و عارف‌ترین فرد نسبت به خدای تعالی است - به علوم و معارف الاهی خویش تحدی می‌کند؛ زیرا ایشان حامل علوم، معارف، حکمتها و مواعظ قرآن کریم است. همچنین امامان اهل بیت علیهم السلام نیز به واسطه علوم و معارف قرآن بر ولایتشان تحدی می‌کنند؛ چراکه ایشان به حکمتها، هدایتها، ظاهر و باطن قرآن عالم‌اند. آشکار شدن این موضوع، پایه خلافت سلطه‌جویان را منهدم و مردم را به سوی حاملان علوم قرآن، متوجّه و متمایل می‌کند. از این رو، سلطه‌جویان با منتهای همّت خویش کوشیده‌اند تا جنبه هدایتی و معرفتی قرآن کریم را بپوشانند و چنین القاء کنند که اعجاز قرآن، منحصر به فصاحت و بلاغت آن است. میرزا مهدی اصفهانی در «أنوار الهدایة» می‌نویسد: علم قرآن حاملان معینی دارد. شهر این علم، خاتم الانبیاء ﷺ است و در این شهر، علی بن ابی طالب علیهما السلام چنان که پیامبر اکرم ﷺ به روشنی فرموده است: «منم شهر علم و علی در آن است. پس هر کس قصد [ورود به] شهر را دارد، باید از در آن وارد شود.» اما مردم در این شهر را بستند. کسانی که در علم را بسته بودند، [درهای] شهرهای جهل را تا زمان عباسیان گشودند. در نتیجه، با وجود قرآن، به نشر علوم بشری و تطبیق آن با تأویلات خود محتاج گشتند. قرآن را - که جداکننده حقّ و باطل است و شأن آن رفع اختلاف است - محلّ اختلاف و زمینه‌ای برای بروز اختلافات قرار دادند. کسانی که جایگاه حاملان علم قرآن را غصب کرده بودند، به دلیل ترس از انتشار علوم حاملان قرآن و اقبال مردم به ایشان، مردم را از اطراف ایشان متفرّق کردند. آنان در نهایت ترس و تقیّه بودند و

در معرض قتل و حبس و طرد قرار داشتند. گناهمان فقط این بود که حامل علوم قرآن‌اند و غاصبان، از توجه مردم به ایشان، به خاطر علومشان می‌ترسیدند. (ص ۷-۸)

۸. راهکار غاصبان برای مخفی کردن وجه اصلی اعجاز قرآن

روشن شد که به اعتقاد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، سلطه‌جویان و غاصبان خلافت، جهت دستیابی به خواهشهای نفسانی خود، مردم را از علوم و معارف الاهی دور ساخته‌اند و در ترویج معارف بشری - که عین تاریکی و گمراهی است - کوشیده‌اند. بر اساس همین سیاست، غاصبان با جدّیت می‌کوشند تا قلب و فکر مردم را از جنبه هدایتی قرآن منحرف کنند. در این راستا: ۱. علوم قرآن را هم سنخ علوم بشر قرار داده‌اند. ۲. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مجتهد معرفی کرده‌اند. ۳. احکام را بر پایه قیاس بنا نهاده‌اند. ۴. در ترویج و محوریت علم ادبیات کوشیده‌اند. ۵. قلوب و افکار مردم را با اشعار فصیح و مباحث لغوی مشغول ساخته‌اند. ۶. باب تکلم در علوم قرآن را گشوده‌اند تا همگان [بدون علم] در این مورد سخن گویند. ۷. علم کلام را بنیان نهاده‌اند و مطالب قرآن را با بیان متکلمان خلط کرده‌اند. در نتیجه، قرآن - که برای رفع اختلاف بشر نازل شده بود - موضوع اختلاف قرار گرفت.

سلطه‌جویان و حق‌ستیزان، هدف خویش را با ترجمه فلسفه و کتب یونانی و مباحث متفلسفان محکم ساختند و مطالب فلسفی و تعلیمات فیلسوفان را رواج دادند. بر اساس این اقدامات، کار را به جایی رساندند که الفاظ قرآن و سنت را بر اساس ارتکازات ذهنی مسلمانان - که حاصل معارف بشری بود - تأویل کردند و همه آنها را به آنچه به حسب آراء خود تنقیح کرده‌اند، ارجاع دادند. به طور خلاصه، راهکارهای سلطه‌جویان و غاصبان خلافت از نظر مرحوم میرزا، عبارت‌اند از:

۱. منصرف کردن افکار و قلوب مردم به اینکه جنبه اعجاز قرآن، فقط فصاحت و بلاغت آن است. ۲. نشر و ترویج علوم ادبی و نحوه قرائت قرآن. ۳. هم‌سنخ قرار

دادن علوم و معارف قرآن با علوم و معارف بشر. ۴. تلاش و همت در سخن گفتن پیرامون قرآن کریم بر مبنای علوم بشری. ۵. ترجمه کتب یونانیان و مباحث فلسفی و گسترش آن در دنیا. ۶. خلط علوم یونانی و فلسفی با علوم اسلامی. ۷. متمرکز ساختن افکار و قلوب علمای اسلام در تحقیق و تنقیح همه مسائل با مینا قرار دادن قوه بشری.

۹. راه برون رفت از این مکر و توطئه

۹-۱) مراجعه به اهل بیت علیهم السلام

روشن شد که امامان اهل بیت علیهم السلام برای اثبات حقایق خود، به علوم و معارف قرآن تحدی می‌کردند و به واسطه آن از [صاحبان] علوم بشری ممتاز بودند. توطئه غاصبان، مانع بهره‌مندی مردم از علوم و معارف الهی قرآن شد و کار را بر امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام دشوار ساخت؛ اما خداوند ابا دارد از اینکه نورش را تمام نکند؛ هر چند کافران خوش ندارند.

خدای تعالی وعده فرموده که قرآن را حفظ کند:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر (۱۵) / ۹)

ما قرآن را فرو فرستادیم و آن را نگاه دارنده‌ایم.

و نیز می‌فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند؛ ولی خداوند، نور خود را

تمام می‌گرداند؛ هر چند کافران ناخوش دارند. (صف (۶۱) / ۸)

به همین جهت، با وجود تلاشهای منافقان در نشر معارف بشری و به حاشیه راندن علوم قرآنی، همچنان حکمت و هدایت قرآن مجید در مقابل معارف بشری، جدید، عجیب و مانند خورشید نیمروز، نمایان و تابان است.

همچنین وظیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او، راهنمایی مردم به سوی هدایت و

معارف الاهی است و ایشان پدران امت و حافظ دین اند. لذا امامان اهل بیت علیهم السلام با وجود فشارها و سختیهای فراوان، به ترویج و تحکیم پایه‌های دین پرداختند و در این راه، مشقّاتی را - که فوق طاقت بشر عادی است - متحمّل گردیدند. ایشان با همه موانع موجود، علوم و معارف قرآن را ظاهر ساختند، تباین علوم قرآن را با علوم بشری آشکار کردند، غلط ارجاع‌دهندگان به علوم بشری رانشان دادند و مکر حيله‌گران را باطل کردند.

مرحوم میرزا مهدی می‌نویسد:

عجیب است که ائمه اهل بیت علیهم السلام در مسائل فرعی، کمال تقیه را مراعات می‌فرمودند، اما در باب معارف الاهی مردم را به سوی خود می‌خواندند و تصریح می‌کردند که این علوم نزد ماست. زیرا حفظ اصول دین و بقای شریعت در این کار بود و حفظ دین از حفظ نفس، مهم‌تر است؛ لذا ائمه علیهم السلام قتل، حبس و سختی‌های دیگر را [برای حفظ دین] تحمّل کردند... آیا کافی نیست که همه قرآن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود و ایشان موارد [شان] نزول آیات را می‌دانست؛ آیات مکی و مدنی را می‌شناخت؛ به اینکه آیه‌ای در سفر نازل شده یا در حضر، آگاه بود؛ به تفسیر و تأویل آیات عالم بود؛ تقدّم و تأخر آیات را می‌دانست و به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، علم داشت.

به اعتقاد ایشان با این توضیحات، بر هر عاقلی واجب است که:

الف) الفاظ قرآن مجید و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مصطلحاتی که برای مخفی داشتن علوم قرآن تأسیس شده‌اند، حمل نکند.

ب) به ارتکازات تثبیت شده در اذهان عامّه مسلمانان، اعتنا نکند.

ج) در این امور، به متن بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رجوع کند و الفاظ قرآن را بر معانی لغوی - که قرآن بر آن نازل شده است - حمل کند. زیرا:

- اولاً: به تصریح قرآن مجید، کلام خدا دارای تأویل، محکم و متشابه است و بر

اساس روایات، قرآن کریم، ظهور و تا هفتاد لایه بطون دارد.

- ثانیاً: بر اساس روایات فراوان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را از تفسیر قرآن به رأی خودشان، باز داشته است.

- ثالثاً: بر اساس حدیث ثقلین، پیامبر اهل بیت علیهم السلام را با قرآن، به جای خود نهاده و ایشان را همراه قرآن قرار داده است.

- رابعاً: امامان اهل بیت علیهم السلام حامل علوم قرآن‌اند و به آن تحدی می‌کنند. پس با مراجعه به امامان اهل بیت علیهم السلام، مرادات قرآن مانند خورشید تابان، روشن و آشکار می‌گردد؛ جهت نگاه قرآن و جنبه‌ای که به آن تحدی می‌کند، واضح می‌شود؛ صدق پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام - در اینکه حامل علوم و مخزن حکمت و هدایت قرآن‌اند - ظاهر و نمایان می‌گردد و روشن می‌شود که در علوم و معارف قرآنی، اختلافی نیست و سرانجام اینکه با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام مکر و حیلۀ ظالمان مدعی رخ می‌نماید و در نتیجه، حقیقت جویان از این توطئه در امان می‌مانند.

۹-۲) تدبیر در قرآن

به عقیده مرحوم میرزا، چون خداوند سبحانه در کلامش تجلی کرده است، تدبیر در قرآن، جهت وجدان پروردگار و کامل شدن عقول ضروری است. تدبیر در قرآن مجید نیز ضرورتاً بر دانستن زبان عربی متوقف است. از نظر ایشان، تجلی خداوند در کلام خود، اختصاص به زبان عربی دارد و ترجمه، مناقض ظهور و تجلی خداست؛ پس یادگیری زبان عربی ضرورت دارد و عربی بودن قرآن، وجوب جعل زبان عربی را به عنوان زبان جامع بین امتهای مختلف می‌رساند؛ چراکه عربی زبان الوهیت در عوالم پیشین، زبان ملائکه، روحانیین، اهل بهشت و مقربین است. عربی کامل‌ترین، تمام‌ترین و جامع‌ترین زبان است.

عدم تعلّم عربی و اکتفا به ترجمه، عین تقلید از مترجم است که با وجدان خدا - بدون تقلید و به واسطه کلام الاهی - تناقض دارد. به همین جهت، اهل بیت علیهم السلام در



روایات فراوانی، به یادگیری زبان عربی - ضمن پرهیز از عربی متداول و مرسوم - امر کرده‌اند. (۲۶: ص ۳۴۵؛ ۲۸: ص ۲۵۸) مرحوم میرزا مهدی اصفهانی پس از مطرح کردن چند روایت از امامان اهل بیت علیهم‌السلام با استناد به حدیثی از حضرت جواد علیه‌السلام (۳۳: ج ۶، ص ۲۲۱) می‌نویسد:

تکمیل دین، شناخت عقل و احکام آن و دستیابی به فتاوی معصومین علیهم‌السلام بر تعلیم عربی‌ای که بشر آن را گرد آورده، متوقف نیست... راه تعلیم عربی، همان راه فطری است که نزد همه عقلاء در مقام تعلم لغات مختلف، دائر است.

از نظر ایشان، آنچه امروزه به عنوان علوم عربی تدوین شده - اعم از لغت، صرف، نحو و... - همگی موجب ملحون شدن زبان عربی گردیده است. (رک. ۳۹: ج ۴، ص ۴۶۶) لذا روشن است که سلطه‌جویان در این مورد هم خدعه کردند و جهت مخفی کردن علوم قرآن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به حاشیه راندند و علم عربی را بر اساس زبان اعراب بادیه‌نشین، تنظیم کردند. از این رو، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام تعلیم عربی تدوین شده از سوی دستگاه حاکم، بسیار نکوهش شده است (نک. ۱۲: ج ۳، ص ۶۲۷؛ ۳۳: ج ۱۷، ص ۳۲۹؛ ۴۰: ج ۱، ص ۲۱۸) و امامان علیهم‌السلام با صراحت، این عربی را «سهک» به معنای چیز متعفن و بدبو نامیده‌اند (۴۴: ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰) و تأکید فرموده‌اند که اصحاب عربی، این کلام را از مواضع آن منحرف کرده‌اند.

با این حال، هر چند امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حاشیه رانده شد و مجال تعلیم عربی فصیح را - بر اساس قرآنی که جمع آوری کرده بود - نیافت، اما جهت حفظ قرآنی که در دست مردم بود، باب تعلیم عربی را برای ابوالاسود گشود. میرزا مهدی اصفهانی پس از ذکر این نکات، می‌فرماید:

ای صاحبان خرد! از مکر خلفاء و تدوین این علم عربی، با مراجعه به عرب بادیه، عبرت بگیرید. آنها کار را به جایی رساندند که آموختن عربی مدون را به فرزندان کسی که فصیح‌ترین عرب بود،^۱ توصیه کردند؛ کسانی که از زبان

۱. «أفصح من نطق بالضاد» وصف نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - است. (ویراستار)



دیگران منفعل نمی‌شدند؛ چنان‌که از روایات، ادعیه و کلمات جامع مروی از ایشان، روشن است. پس با یادگیری عربی، بنیادگذاری ظلم از سوی متغلبان به آل محمد - صلوات الله علیهم - از همه جهات، آشکار می‌شود و سعیشان در بستن باب ایشان واضح می‌گردد؛ اما خداوند ابا دارد جز اینکه نورش را کامل گرداند، هرچند ظالمان خوش ندارند.

به عقیده میرزای اصفهانی، رعایت قواعد مدون در قرائت، به هنگام اختلاف قرائات، از عجیب‌ترین عجایب است و روایات اهل بیت علیهم‌السلام آشکارا بیان می‌دارد که عربی تدوین شده توسط مخالفان، راه معرفت کتاب و سنت نیست. از نظر ایشان، یادگیری عربی دو وجه دارد:

۱. تعلم عربی برای فهم مراد و مقصود از کلام؛
 ۲. تعلم عربی جهت توانایی بر تکلم به عربی فصیح و بدون لهجه.
- آنچه همه مردم در ابتدای امر بدان نیاز دارند، فهم کتاب و سنت و تدبر در آنهاست و وجه دوم در مراحل بعد قرار دارد. عربی زبان دین است و با تحقق جهت دوم، عربی زبان جامع امت‌های اسلامی می‌شود. چون اساس قرآن مجید و دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام از یک سو، تذکر به نور عقل و احکام آن و از سوی دیگر، تذکر به معروف فطری است و این امور، پس از تذکر، از خورشید تابان روشن‌ترند. پس برای فهم مرادات کلام خدا، یادگیری مفاهیم واژه‌ها کافی است. چنان‌که در امور عادی زندگی و معاشرتهای اجتماعی، جهت انتقال مخاطب به منظور متکلم، یک اشاره کافی است و به تفصیل نیازی نیست.^۱
- در صدر اسلام و دوره‌های بعد از آن، افراد زیادی از ملیتهای مختلف و زبانهای

۱. مثلاً هنگامی که مولا از عبد خود غذا می‌طلبد، تنها به ذکر کلمه «غذا» اکتفا می‌کند و نیازی نیست که بگوید: «ای سعید! به مطبخ برو، غذا را از روی اجاق بردار، در ظرف بریز و برای من بیاور تا من میل کنم»؛ بلکه یک اشاره کافی است و عبد با شنیدن کلمه «غذا» منظور مولای خود را می‌فهمد و از این تفصیلات، بی‌نیاز است.

متفاوت، با عرب محشور بودند. این افراد، بدون آموختن عربی مدوّن و صرفاً با دانستن مفاهیم واژه‌ها، به سادگی، قادر بودند با عرب معاشرت کنند و محکّمات قرآن، خطبه‌ها، مواعظ و ارشادات صادره از رسول خدا ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام را بفهمند. این طریق فطری و عقلایی در فهم مرادات زبانهای مختلف، در امور عادی و متعارف است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که زبان عربی باید از دوران کودکی و به صورت گام به گام، تعلیم شود. از نظر ایشان، ابتدا باید به اطفال، مفاهیم و واژه‌های شهادتین آموخته شود؛ سپس مفاهیم واژه‌های اذکار تعلیم گردد؛ پس از آن، به آموزش مفاهیم واژه‌هایی که در نماز به کار می‌روند، پرداخت؛ بعد، کم‌کم، به سراغ آیاتی رفت که مربوط به امور تذکری‌اند.

چون بنای قرآن بر اعتماد به قرائن منفصل است، برای فهم مفاهیم ترکیبی آیات، ناچار از انضمام خطبه‌ها و روایات وارد شده در ذیل آیات هستیم. با انضمام این خطبه‌ها و روایات و یادگیری مفهوم واژه‌های آنها، باب تدبّر در قرآن مجید و فهم مفاهیم ترکیبی از کتاب و سنّت باز می‌شود. بدین ترتیب، فهم مقصود فتاوی صادره از رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام برای عامی‌ترین و جاهل‌ترین مردم نیز به سادگی میسر خواهد بود و همگان به درک مسائل در احکام فرعی قادر می‌شوند.

از آنجا که ردّ متشابهات به محکّمات واجب است، مراد از متشابهات به هنگام رجوع به محکّمات، آشکار می‌شود و به این وسیله، باب تعلّم عربی و تکلم به آن به فصیح‌ترین وجه، گشوده و زبان عربی، زبان جامع بین امم مختلفه می‌شود.

نتیجه

از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، جهت اعجاز قرآن، علوم و معارف الهی آن است نه فصاحت و بلاغت آن.



جهت طعن کافران به علوم و معارف و عمومیت و شمول اعجاز قرآن در تمام اعصار، دلایلی اند که میرزای اصفهانی در اثبات مدّعی خویش مطرح کرده است. ایشان علّت معجزه بودن علوم و معارف قرآن را کلام الله بودن و حدیث بودن آن می داند و معتقد است که قرآن به جهت ارائه سنخ جدیدی از حکمت و هدایت، تذکر بندگان به معرفت فطری و اثاره عقول بشر، همواره جدید و با طراوت؛ است در مقابل علوم بشری که به مرور زمان، کهنه می شوند و از بین می روند.

توجه مردم به این جهت، آنها را به سمت حاملان علوم قرآن سوق می داد؛ از این رو، غاصبان خلافت، توجه مردم را به جهت فصاحت و بلاغت قرآن منصرف کردند.

اقدام غاصبان خلافت، موجب دوری مردم از حکمتها و معارف کتاب خدا شد؛ لذا برای بهره مندی از علوم الهی قرآن و خارج شدن از جهل و گمراهی، باید به حاملان علوم قرآن رجوع و با توجه به تعالیم ایشان، به تدبّر در قرآن پرداخته شود. والسلام علی المهدی الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. تحقیق: طاهر احمد الرازی و محمود محمد الطناحی. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۲. ابن بطریق، یحیی بن الحسن بن الحسین الاسدی. **عمدة عیون صحاح الأخبار**. تحقیق: جامعه المدرّسین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، ۱۴۰۷ق.

۳. ابن عساکر. **تاریخ مدینة دمشق**. تحقیق: علی شیری. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۴. ابن فارس، احمد. **معجم مقاییس اللّغة**. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. مصر: شركة مكتبة و

مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۸۹ق.

۵. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۶. اصفهانی، مهدی. أنوار الهداية. خطی.
۷. ———. إعجاز كلام الله مجيد. نسخه‌های مرحوم دامغانی، مرحوم صدرزاده، مرحوم ملكی میانجی، خطی.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد. المحاسن. تحقيق: سيد مهدی رجایی. قم: المجمع العالمي لاهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.
۹. بیابانی اسکویی، محمد. معرفت نبی. تهران: مؤسسه نبأ، ۱۳۷۸ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقيق: احمد بن عبدالغفور عطار. بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حسینی بحرانی، سید هاشم. البرهان في تفسير القرآن. تحقيق: قسم الدراسات الاسلامیه. بيروت: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۹ق.
۱۲. حلّی، ابن ادریس. السرائر. تحقيق، لجنة التحقيق. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسين بقم، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حلّی، ابن مطهر حسن بن یوسف. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد. قم: موسسه الامام الصادق (علیهم السلام)، ۱۳۸۲ش.
۱۴. حلّی، حسن بن علی بن داود. سه ارجوزه در كلام، امامت و فقه. تحقيق: حسین درگاهی، حسن طارمی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن. ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هریسی، قم: چاپ مهر استوار، ۱۳۵۴ش.
۱۶. دائرة المعارف تشیع. زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی. تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
۱۷. دمشقی، اسماعیل بن كثير. البداية و النهاية. تحقيق: علی شیری. بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

١٨. دمشقى، اسماعيل بن كثير. تفسير القرآن العظيم. بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
١٩. راوندى، قطب الدين. الخرائج و الجرائح. تحقيق: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام. قم: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام.
٢٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد. المفردات في غريب القرآن. تحقيق: محمد سيد كيلاني، تهران: المكتبة المرتضوية.
٢١. زبيدي، محمد مرتضى. تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: مكتبة الحياة.
٢٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر. الدر المنثور. جده: دارالمعرفة، ١٣٦٥ق.
٢٣. _____ . الجامع الصغير. بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٢٤. صدوق، محمد بن على. التوحيد. قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفه، ١٤١٦ق.
٢٥. _____ . من لا يحضره الفقيه. تحقيق: على اكبر غفارى. قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.
٢٦. _____ . معانى الأخبار. تحقيق: على اكبر غفارى، انتشارات اسلامى، ١٣٦١ش.
٢٧. _____ . علل الشرايع. نجف: منشورات المكتبة الحيدريه. قم: مكتبة الداورى، ١٣٨٥ق.
٢٨. _____ . خصال. تصحيح: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢ش.
٢٩. طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان في تفسير القرآن. تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الاخصائيين، بيروت: مؤسسه الاعمى، ١٤١٥ق.
٣٠. طريحي، فخرالدين. مجمع البحرين. تحقيق: سيد احمد حسيني. مكتب نشر الثقافة الاسلاميه، ١٤٠٨ق.
٣١. طوسى، محمد بن حسن. الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد. تحقيق: حسن سعيد. قم: مكتبة جامع جهلستون، ١٤٠٠ق.
٣٢. _____ . الخلاف. تحقيق: سيد على خراسانى، سيد جواد شهرستاني، محمد مهدي نجف. قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٣٣. عاملى، حرّ. تفصيل وسائل الشيعة. تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. قم: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ١٤١٤ق.

٣٤. غزالي، محمدبن محمد. المنحول في تعليقات الأصول. تحقيق: محمدحسن هيتو. دمشق: دارالفكر، ١٤١٩ق.

٣٥. فراهيدي، خليل بن احمد. كتاب العين. بيروت: دار احياء التراث العربي.

٣٦. فيروز آبادي، محمدبن يعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دارالكتب العلميّه.

٣٧. فيومي، احمدبن محمدبن علي المقرئ. المصباح المنير. قم: مؤسسه دارالهجره، ١٤٠٥ق.

٣٨. قرطبي، محمدبن احمد. الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي). بيروت: مؤسسه التاريخ العربي، ١٤٠٥ق.

٣٩. كليني، محمدبن يعقوب. الكافي. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.

٤٠. مجلسي، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

٤١. مفيد، محمدبن نعمان. المسائل السرويّه. سلسله مؤلفات شيخ مفيد، ش ٧. بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ق.

٤٢. ملكي ميانجي، محمدباقر. مناهج البيان في تفسير القرآن. تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، ١٤١٧ق.

٤٣. مناوي، محمد عبدالرؤف. فيض القدير شرح الجامع الصغير. تحقيق: احمدعبدالسلام. بيروت: دارالكتب العلميّه، ١٤١٥ق.

٤٤. نوري طبرسي، حسين. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ١٤٠٨ق.

٤٥. هندي، المتقي. كنز العمال. تحقيق: بكرى حياني و صفوة السقا. بيروت: مؤسسه الرساله.

٤٦. واعظ يزدي (المهرجدي)، عبدالله. معارف القرآن. مشهد: ١٣٤١ش.